

قاعده منع تشدید مجازات در طرق عادی اعتراض بر احکام

مهدی آقایی^۱

چکیده:

آیین دادرسی کیفری در مقابل حقوق کیفری ماهوی که حافظ منافع عمومی است، نوعی حقوق تحدیدکننده منافع عمومی و در جهت حمایت از حقوق و آزادی‌های فردی می‌باشد. هدف از این رشته، تشخیص اتهامات صحیح از اتهامات نادرست است که با قواعد حقوقی و قانونی خود، از متهم در مقابل دادستان و جامعه حمایت می‌کند. نقش حمایتی آیین دادرسی کیفری از متهم نه فقط در مرحله تحقیقات مقدماتی و رسیدگی بدوی بلکه در مرحله واخواهی و تجدیدنظرخواهی که از طرق عادی اعتراض بر احکام است، نمود پیدا می‌کند. یکی از این حمایت‌ها از طریق اعمال قاعده منع تشدید مجازات در مرحله تجدیدنظر اجرا می‌شود. مطابق این قاعده، دادگاه تجدیدنظر حق وخیم‌تر کردن وضعیت متهم را ندارد مگر این که دادستان یا شاکی خصوصی از حیث تعیین نوع و میزان مجازات به ضرر وی درخواست تجدیدنظر کرده و تقاضای تشدید مجازات را داشته باشند که در این صورت، دادگاه تجدیدنظر اختیار تشدید مجازات را دارد لیکن مکلف به آن نمی‌باشد.

واژگان کلیدی: مجازات، منع تشدید، دادرسی، تجدیدنظر، واخواهی

مقدمه:

دادگاه تجدیدنظر که در پی تجدیدنظرخواهی اصحاب دعوا به دعوی کیفری مجدداً رسیدگی ماهوی می‌کند، در ارزیابی مسائل حکمی و موضوعی امر مطرح شده دارای اختیارات تام است. این امر، بدین دلیل است که نسبت به مرجع بدوی، مرجع عالی

۱. دانشجوی کارشناسی ارشد حقوق جزا و جرم‌شناسی دانشکده حقوق دانشگاه شهید بهشتی.

محسوب می‌شود. و مسئول کنترل و بازبینی آرا و تصمیمات مرجع بدوی است. لذا در رسیدگی به پرونده چنانچه به رأی صادره خدشه‌ای وارد باشد، خود، رأی مذکور را شکسته و مبادرت به صدور رأی جدید می‌نماید. با این حال، اختیارات مرجع تجدیدنظر بر اثر دو عامل محدود می‌شود؛ اول، برحسب موضوع تجدیدنظرخواهی.^۱ دوم، برحسب عنوان تجدیدنظرخواهی.

بحث درخصوص مورد اول، از موضوع این مقاله خارج است و در مورد محدودیت دوم باید بیان کرد که؛ چنانچه محکوم‌علیه درخواست تجدیدنظرخواهی کند، اختیارات دادگاه تجدیدنظر به نفع (منافع) متهم محدود می‌شود. بدین توضیح که دادگاه تجدیدنظر حق اصلاحی را که به ضرر متهم باشد، ندارد و از این محدودیت تحت عنوان «قاعده منع تشدید مجازات در مرحله تجدیدنظر» یا «منع اصلاح به ضرر پژوهش‌خواه» در بیانات و نوشته‌های حقوقدانان یاد می‌شود. از لحاظ تاریخی، به نظر می‌رسد قاعده مذکور، اولین بار در ۱۲ نوامبر ۱۸۰۶ م. توسط شورای دولتی فرانسه وضع و ابراز گردید و در بندهای ۲ و ۳ ماده‌ی ۵۱۵ قانون آیین دادرسی کیفری فرانسه به صراحت، مورد تصویب قرار گرفت.

لازم است بیان شود قاعده مذکور مورد استفاده تمام مکاتب حقوق کیفری و همه‌ی کشورها قرار نگرفته است. مثلاً دیدگاه مکتب تحقیقی، مخالف قاعده مذکور است و در کشور انگلستان، این قاعده مورد پذیرش واقع نشده است. حال، این مقاله، ابتدا به بررسی وضعیت قاعده منع تشدید مجازات در حقوق ایران می‌پردازد و سپس به این پرسش پاسخ می‌دهد که آیا قاعده مارالذکر در مرحله واخواهی نیز حاکم می‌باشد یا خیر؟

گفتار اول: کلیات

بند اول: مفهوم قاعده

قاعده یعنی پایه‌ای که چیزی روی آن قرار گیرد. به عبارت دیگر، قانون‌گذار با مبنا قراردادن آن قاعده، بابتی از ابواب یا فصلی از فصول یا موادی از قانون را وضع می‌کند و

۱. برای مطالعه بیشتر، ر.ک.: خزائی، منوچهر، فرآیند کیفری، (مجموعه مقالات) انتشارات گنج دانش، چ. اول، اسفندماه ۱۳۷۷.

می‌توان با استخراج احکام مشابه گروهی از مقررات تشریح شده در قانون و کنار گذاشتن آن‌ها، به آن قواعد دست یافت.

تشدید در لغت به معنای شدید کردن و سخت‌تر کردن است. و در اصطلاح، یعنی هر اقدامی که باعث بدتر شدن وضعیت متهم در اثر توسل به طرق عادی اعتراض بر احکام شود.

افزایش میزان مجازات و تبدیل مجازات مساعد به حال متهم به مجازات نامساعد، لغو قرار تعلیق اجرای مجازات و برگرداندن مجازات نحیف یافته به مجازات مقرر در قانون، می‌تواند از مصادیق تشدید مجازات باشد.

لذا منظور از قاعده منع تشدید مجازات در طرق عادی اعتراض بر احکام، این است که مرجع صالح به رسیدگی در مرحله تجدیدنظرخواهی حق انجام اقدامی که به ضرر متهم باشد و موقعیت او را متزلزل سازد، ندارد؛ مگر این که دادستان یا مدعی خصوصی درخواست رسیدگی مجدد را کرده باشند.

بند دوم: مبانی

۱ - حق مکتسبه متهم: با صدور حکم بدوی، برای محکوم علیه، حق مکتسبه‌ای ایجاد می‌شود که دادگاه عالی حق تغییر و تحریف آن را ندارد مگر در مواردی که قانون گذار به صراحت، این اجازه را به مرجع مذکور اعطا کند.

۲ - اذن در شیء اذن در لوازم آن است: قانون گذار تجدیدنظرخواهی را از حقوق دفاعی محکوم علیه می‌داند و همان طور که می‌دانیم هدف از تجدیدنظرخواهی محکوم علیه، بهبود وضعیت وی است. لذا باید زمینه اجرای آن را نیز فراهم سازد. بنابراین، چنانچه از یک طرف متهم، حق تجدیدنظرخواهی داشته باشد و از سوی دیگر، احتمال وخیم‌تر شدن وضعیت خود در اثر این تجدیدنظرخواهی را داشته باشد، ممکن است این امر ذی‌نفع را گرفتار تردید در اعمال حق خود کند و تصور خطر احتمال تشدید حکم بدوی، مانع استفاده از این حق شود.

۳ - اصل بی طرفی دادگاه^۱: طرفین دعوای کیفری مطابق اصول آیین دادرسی کیفری،

۱. برای مطالعه بیشتر، ر.ک.: فضایی، مصطفی، *دادرسی عادلانه محاکمات کیفری بین‌المللی*، انتشارات شهردانش، ج. اول، ص. ۲۴۲.

دادستان و متهم می‌باشند. وقتی که دادستان به عنوان مدعی‌العموم نسبت به حکم دادگاه بدوی راضی باشد و بدون تجدیدنظرخواهی، رضایت خود را به‌طور ضمنی بیان می‌کند، تشدید مجازات، بدون درخواست وی، خلاف اصل بی‌طرفی دادگاه است.

۴ - شخصی بودن مجازات: حکم دادگاه بدوی معمولاً حضوری بوده و دادگاه بدوی از نزدیک با خصوصیات و روحیات متهم آشنا است. از آثار جرم در آن محل مطلع است. بنابراین، حکم دادگاه بدوی که معمولاً حضوری است با شخصیت متهم سازگاری بیشتری نسبت به دادگاه تجدیدنظر دارد که معمولاً محاکمات وی بدون حضور متهم صورت می‌گیرد.^۱ البته بایستی متذکر شد که مبنای اخیر چندان قوی نمی‌باشد و در تمام موارد صدق نمی‌کند.

بند سوم: تحولات تاریخی قاعده در قوانین و رویه قضایی

۱ - تحولات تاریخی قاعده در قوانین و رویه قضایی قبل از انقلاب اسلامی

قانون اصول محاکمات جزایی مصوب ۱۲۹۰ قاعده منع تشدید مجازات محکوم‌علیه در پژوهش‌خواهی را به‌درستی مورد توجه قرار داده بود و ماده‌ی ۳۴۸ قانون مارالذکر مقرر می‌داشت: «تشدید مجازات محکوم‌علیه یا تعیین مجازات برای متهمی که در محکمه جنحه برائت حاصل کرده است، جایز نخواهد بود مگر در موردی که مدعی‌العموم بدایت یا مدعی‌العموم استیناف تقاضای استیناف کرده باشد خواه اصلاً خواه تبعاً».

قانون دادرسی و کیفری ارتش مصوب ۱۳۱۸ نیز همین قاعده را در ماده‌ی ۲۳۴ مورد پذیرش قرار داده بود و مقرر می‌کرد: «هرگاه درخواست تجدیدنظر فقط از طرف متهم شده باشد، دیوان تجدیدنظر نمی‌تواند کیفر اولیه را تشدید نماید ولی در موردی که دادستان درخواست تجدیدنظر کرده و موجبات تشدید هم موجود باشد، دیوان تجدیدنظر می‌تواند کیفر را به اقتضای مورد تشدید نماید».

رویه قضایی به‌منظور تعیین و تکمیل کار قانون‌گذار، قاعده مذکور را به مرحله فرجام‌خواهی نیز تسری داد.^۲ و در اقدامی دیگر، حتی اصلاح حکم بدوی را که در آن اشتباه محاسبه جزای نقدی و مواردی از این قبیل صورت گرفته بود، حتی در موقعی که به

۱. مستنبط از ماده‌ی ۲۵۲ ق.ا.د.ک..

۲. حکم شماره ۱۹۳۰ مورخه ۳۹/۴/۲۰ هیئت عمومی دیوان عالی کشور (ر.ک.: آرشیو حقوقی کیهان، مجموعه رویه قضایی، ج. اول، آراء جزایی، چ. دوم، سال ۱۳۵۳).

اساس حکم لطمه‌ای وارد نکند و چنانچه منجر به تشدید مجازات شود، ممنوع می‌دانست.^۱ بنابراین باید اذعان داشت که قوانین و رویه قضایی قبل از انقلاب، به رعایت قاعده مذکور کاملاً پای‌بند بوده‌اند.

۲ - تحولات تاریخی قاعده در قوانین و رویه قضایی بعد از انقلاب اسلامی

از آنجایی که قانون آیین دادرسی مصوب ۱۲۹۰ در این زمینه تا سال ۱۳۶۷ لازم‌الاجرا و حکم‌فرما بود لذا قاعده‌ی مزبور نیز لازم‌الاتباع بود. تا این که در این سال، با وضع ماده‌ی ۶ قانون تعیین موارد تجدیدنظر احکام دادگاه‌ها و نحوه‌ی رسیدگی آن‌ها، این قاعده به‌طور کلی نادیده گرفته شد.

بنابراین، این قانون به حکومت ۷۸ ساله قاعده مذکور پایان داد. اما پس از اندکی در اثر بروز مشکلات ناشی از عدم اجرای این قاعده، قانون تجدیدنظر آراء دادگاه‌ها در تبصره‌ی ۲ ماده‌ی ۴ خود مقرر داشت: «در احکام کیفری مرجع تجدیدنظر نمی‌تواند مجازات تعزیری مقرر در حکم بدوی را تشدید کند مگر این که دادستان از این جهت درخواست تجدیدنظر نموده باشد».

و یک سال بعد قانون تشکیل دادگاه‌های عمومی و انقلاب نیز قاعده مذکور را پذیرفت.^۲ و در سال ۱۳۷۸ قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب مجدداً در ماده‌ی ۲۵۸ قاعده‌ی مذکور را با استثنائات و شرایطی پذیرفت.^۳

شرط اول این که؛ مجازات مندرج در حکم از حداقل مجازات مقرر در قانون کمتر باشد. این شرط برای اولین بار در قوانین و مقررات کیفری ایران مقرر گردیده است. شرط دیگر این که؛ رئیس حوزه قضایی یا مدعی خصوصی درخواست تجدیدنظر کرده باشند.

۱. حکم شماره ۱۰۸۳ مورخ ۱۲۲۸/۶/۲۸ شعبه دوم دیوان عالی کشور (به نقل از؛ احمد متین دفتری، مجموعه رویه قضایی، قسمت کیفری از سال ۱۳۱۱ تا ۱۳۳۳، ص. ۸۲).

۲. تبصره ۳ ماده‌ی ۲۲ قانون تشکیل دادگاه‌های عمومی و انقلاب؛ «در امور کیفری موضوع مجازات‌های تعزیری یا بازدارنده مرجع تجدیدنظر نمی‌تواند مجازات مقرر در حکم بدوی را تشدید کند مگر این که دادستان یا شاکی خصوصی درخواست تجدیدنظر کرده باشد».

۳. ماده‌ی ۲۵۸ قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور کیفری؛ «دادگاه تجدیدنظر نمی‌تواند مجازات تعزیری مقرر در حکم بدوی را تشدید کند مگر در مواردی که مجازات مقرر در حکم بدوی کمتر از حداقل میزان باشد که قانون مقرر داشته و این امر مورد اعتراض شاکی تجدیدنظرخواه و یا مقامات مذکور در ماده‌ی ۲۳۵ این قانون قرار گیرد».

چنانچه ملاحظه می‌شود سیر تحول تاریخی قاعده منع تشدید مجازات در مرحله تجدیدنظر با فراز و نشیب‌های فراوانی روبه‌رو بوده به طوری که در اولین قانون بعد از پیروزی انقلاب این قاعده کاملاً نادیده گرفته شد ولی در آخرین قانون بر رعایت آن سختگیری شده و استثنائات آن محدودتر شده است.

گفتار دوم: جایگاه قاعده در حقوق کنونی ایران

بند اول: جایگاه قاعده در مرحله تجدیدنظر

در حال حاضر، تبصره‌ی ۳ ماده‌ی ۲۲ قانون اصلاح قانون تشکیل دادگاه‌های عمومی و انقلاب در این خصوص مقرر می‌دارد: «در امور کیفری موضوع مجازات‌های تعزیری و بازدارنده مرجع تجدیدنظر نمی‌تواند مجازات مقرر در حکم بدوی را تشدید کند مگر این‌که دادستان یا شاکی خصوصی درخواست تجدیدنظر کرده باشند».

قبل از ورود به بحث، سؤالی که مطرح می‌شود این است که آیا تبصره‌ی ۳ ماده‌ی ۲۲ قانون اصلاح قانون تشکیل دادگاه‌های عمومی و انقلاب ماده‌ی ۲۵۸ قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور کیفری را نسخ ضمنی کرده است یا خیر؟ برخی^۱ به استناد قاعده «الجمع مهما امکن اولی من الطرح» و تفسیر به نفع متهم و اصل استصحاب و اینکه علت وضع تبصره‌ی ۳ ماده‌ی ۲۲ قانون مورد بحث این بوده که ممنوعیت تشدید مجازات متهم را به اموری که ماهیتاً تعزیری یا بازدارنده هستند، سرایت دهد و نه موضوعاتی که دادگاه بدوی تعزیری تشخیص داده باشد. لذا بایستی قائل به عدم نسخ ماده‌ی ۲۵۸ قانون (مؤخر) شد. اما به نظر می‌رسد چون موضوع دو مقرر واحد است و چنانچه معتقد باشیم قیود مندرج در ماده‌ی ۲۵۸ ق.آ.د.ک. هم‌چنان لازم‌الرعایه می‌باشد در حقیقت ماده‌ی ۲۲ قانون یادشده را از اعتبار قانونی انداخته‌ایم و چنانچه قانون‌گذار منع تشدید را مستلزم شرایط مندرج در ماده‌ی ۲۵۸ می‌دانست چون در مقام بیان بوده، آن را بیان می‌کرد. بنابراین باید معتقد به نسخ ضمنی ماده‌ی ۲۵۸ ق.آ.د.ک. بود.

۱. رحمدل، منصور، منع تشدید مجازات در مرحله تجدیدنظر، نشریه‌ی «تعالی حقوق»، سال سوم، اردی‌بهشت و خردادماه ۱۳۸۷، ص. ۱۰.

لذا با توجه به تبصره‌ی ۳ ماده‌ی ۲۲ قانون مورداشاره شرایط قاعده منع تشدید مجازات در مرحله تجدیدنظر عبارت است از؛

۱- امر کیفری موضوع مجازات، تعزیری یا بازدارنده باشد:

قانون‌گذار در امور کیفری موضوع حدود و قصاص و دیه امر را به سکوت واگذار کرده است و از این جهت این ایراد به تبصره‌ی مذکور وارد است که چرا حکم کلی بیان نکرده است. حال باید بدین سؤال پاسخ داد که آیا قاعده مارالذکر در حدود و قصاص و دیات نیز حاکم است یا خیر؟

برخی به استناد مفهوم مخالف تبصره‌ی ۳ ماده‌ی ۲۲ قانون موردبحث و اصل عدم و این که مجازات‌های حدود و قصاص و دیات از قواعد خاص خود پیروی می‌کنند و رویه قضایی نیز قاعده منع تشدید را بر حدود و قصاص و دیات حاکم نمی‌داند. بنابراین، این قاعده در این‌گونه مجازات‌ها، کاربردی ندارد.

اما در مقام پاسخ به استدلال مذکور باید گفت؛

اولاً: منع تشدید مجازات، قاعده می‌باشد و چون در مجازات‌های حدود و قصاص و دیات فاقد نص خاصی در این خصوص هستیم باید در مقام شک به اصل مراجعه کنیم.

ثانیاً: قاعده مذکور جلوه‌ای از حقوق دفاعی متهم است و بنابراین در جهت حمایت از حقوق دفاعی متهم باید مجازات‌های حدود و قصاص و دیات را نیز مشمول قاعده دانست.

ثالثاً: مبانی قاعده مارالذکر در تمام مجازات‌ها حاکم است و نمی‌توان مجازات‌های تعزیری و بازدارنده را مشمول قاعده دانسته ولی مجازات‌های حدود و قصاص و دیات را از این قاعده مستثنا نمود.

و رابعاً: تفسیر به نفع متهم ایجاب می‌کند قائل بر این بود که مجازات‌های حدود و قصاص و دیات نیز مشمول صدر تبصره‌ی ۳ ماده‌ی ۲۲ قانون یادشده می‌باشند.

۲- عدم تجدیدنظرخواهی دادستان یا شاکی خصوصی:

چنانچه شاکی یا دادستان درخواست تجدیدنظر کرده باشند، دادگاه تجدیدنظر مجاز به تشدید مجازات مندرج در حکم دادگاه بدوی می‌باشد. در این خصوص، ذکر دو نکته

لازم است. اول اینکه؛ شاکی خصوصی مطابق تبصره‌ی ۵ ماده‌ی ۲ قانون اصلاح قانون تشکیل دادگاه‌های عمومی و انقلاب، حق تجدیدنظرخواهی در خصوص احکام صادره از دادگاه کیفری استان از حیث دعوی کیفری را ندارد. بنابراین در خصوص آراء صادره از دادگاه کیفری استان فقط دادستان از حیث مجازات حق تجدیدنظرخواهی را دارد. و با تجدیدنظرخواهی شاکی خصوصی، دادگاه تجدیدنظر مجاز به تشدید مجازات نمی‌باشد.

دوم این‌که؛ شاکی و دادستان باید به ضرر متهم از حیث تعیین نوع مجازات، تقاضای تجدیدنظرخواهی کرده باشند. چون مطابق بند "ج" ماده‌ی ۲۶ قانون اصلاح قانون تشکیل دادگاه‌های عمومی و انقلاب دادستان حق تجدیدنظرخواهی علیه محکومیت غیرقانونی متهم را نیز دارد و اگر دادستان علیه محکومیت غیرقانونی متهم تقاضای تجدیدنظرخواهی کند، دادگاه تجدیدنظر حق تشدید مجازات را ندارد.

اگر شاکی فقط در خصوص ضرر و زیان و یا در خصوص نوع و میزان مجازات به نفع متهم تقاضای تجدیدنظرخواهی کرده باشد؛ در این صورت، مرجع تجدیدنظر، حق تشدید مجازات را ندارد.

بدیهی است چنانچه شاکی و دادستان از حیث نوع و میزان مجازات به ضرر متهم تقاضای تجدیدنظرخواهی کنند و متهم نیز در همان پرونده تقاضای تجدیدنظر کند مرجع تجدیدنظر در مقام رسیدگی به تجدیدنظرخواهی، حق تشدید مجازات را دارد. البته با نبود هر یک از شرایط مذکور، دادگاه تجدیدنظر اختیارات تشدید را دارد لیکن مکلف به تشدید مجازات نمی‌باشد.

سؤالی که این‌جا مطرح می‌شود این است که اگر دادگاه تجدیدنظر در راستای تبصره‌ی ۴ ماده‌ی ۲۲ قانون اصلاح قانون یادشده اشتباهی را که به‌اساس حکم لطمه‌ای نمی‌زند^۱ با اصلاح حکم آن را تأیید کند اما این اصلاح متضمن تشدید مجازات باشد آیا مجاز به اصلاح حکم می‌باشد؟

۱. منظور، اصلاحی است که موجب تغییر رأی نشود.

به نظر می‌رسد، دادگاه تجدیدنظر در این صورت، مجاز به اصلاح حکم است هرچند که به ضرر متهم نیز باشد. زیرا: اولاً دادگاه تجدیدنظر در مقام رسیدگی به موضوع، حق ارزیابی حکم در کلیه مسائل شکلی و موضوع پرونده مطروحه را دارد و اختیارات وی در دو مورد محدود شده است؛ اول به موجب ماده‌ی ۲۴۱ ق.آ.د.ک. و^۱ دوم طبق تبصره‌ی ۳ ماده‌ی ۲۲ قانون اصلاح قانون تشکیل دادگاه‌های عمومی و انقلاب و در سایر موارد باید نظر به اختیار دادگاه تجدیدنظر داشت. هر چند رویه قضایی قبل از انقلاب، برخلاف این، رأی صادر کرده بود. ثانیاً تبصره‌ی ۴ ماده‌ی ۲۲ قانون مورد بحث در خصوص اصلاح اشتباهی که براساس حکم لطمه نزنند مطلق بوده و اعم است از این که به نفع متهم باشد یا نباشد. البته پرواضح است اصلاحی که به اساس حکم لطمه وارد کند و به ضرر متهم باشد، مشمول قاعده منع تشدید مجازات می‌باشد. مثلاً مرجع تجدیدنظر نمی‌تواند عمل ارتكابی متهم که در دادگاه بدوی آن را تصرف غیرقانونی تشخیص داده و در اثر تجدیدنظرخواهی متهم، موضوع حکم مورد رسیدگی را در مرحله تجدیدنظر قرار گرفته است، حسب مورد، اختلاس تشخیص دهد و به این بهانه مجازات را تشدید کند.

بند دوم: جایگاه قاعده در مرحله وخواهی

همان‌طور که می‌دانیم وخواهی یکی از طرق عادی اعتراض بر احکام می‌باشد. از یک سو در ادبیات حقوقی «قاعده منع تشدید مجازات» اختصاصاً در مرحله‌ی تجدیدنظر بررسی می‌شود. و از سوی دیگر، از ابتدای قانون‌گذاری در ایران در خصوص قاعده منع تشدید مجازات، در مرحله‌ی وخواهی، هیچ مقرره‌ای وجود ندارد.

از این رو، برخی بنابر دلایل زیر اعتقاد به عدم تسری این قاعده به مرحله‌ی وخواهی دارند. و معتقدند از آنجایی که در قانون هیچ صراحتی دیده نمی‌شود که در رسیدگی به وخواهی دادگاه ممنوع از تشدید مجازات باشد، لذا تشدید مجازات امری خلاف قانون نبوده و تعرض به آن تلقی نمی‌گردد. و دادگاه در رسیدگی مجدد، اختیارات وسیعی در تشدید و یا

۱. ماده‌ی ۲۴۱: مرجع تجدیدنظر فقط نسبت به آنچه مورد تجدیدنظرخواهی است و در مرحله نخستین مورد حکم قرار گرفته، رسیدگی می‌نماید.

تخفیف مجازات تعیین شده در حکم غیابی یا تبرئه محکوم علیه و یا تصمیمی همانند حکم قبلی را دارد.^۱

۱- **سیاق تبصره‌ی یک ماده‌ی ۲۱۷ قانون آیین دادرسی کیفری:** مستفاد از اطلاق و سیاق ذیل تبصره‌ی یک ماده‌ی ۲۱۷ ق.آ.د.ک. که مقرر می‌دارد؛ «... در صورت اقتضا نسبت به اخذ تأمین یا تجدیدنظر در تأمین قبلی می‌نماید.» می‌توان بیان داشت صدور حکم غیابی برای محکوم علیه، حق مکتسبه‌ای را ایجاد نمی‌کند تا با وجود چنین حقی نتوان تمام یا قسمتی از حقوق وی را نادیده گرفت. اخذ تأمین که قطعاً تشدید وضعیت متهم است یا تجدیدنظر در آن که چه بسا سنگین‌تر و شدیدتر از تأمین قبلی باشد نشانگر حق اعمال تشدید دادگاه در مقام واخواهی است. پس، مرجع رسیدگی در مقام واخواهی حق وخیم‌تر کردن وضعیت متهم را دارد.

۲- **اثر الغایی (اسقاطی) واخواهی:** به محض اطلاع محکوم علیه و اعتراض وی به حکم غیابی، آن حکم ابطال و موضوع رسیدگی شده به حالت اولین روز رسیدگی برمی‌گردد. گویی قبلاً در خصوص موضوع، هیچ رسیدگی انجام نیافته است. و دادگاه صادرکننده‌ی حکم به استناد ماده‌ی ۲۱۸ ق.آ.د.ک. باید خارج از نوبت مجدداً به موضوع رسیدگی نماید. یکی از نتایج اثر الغایی این است که برعکس دادگاه تجدیدنظر، دادگاه صادرکننده‌ی حکم غیابی هیچ محدودیتی در صدور مجدد رأی نداشته و هر رأی مناسبی اعم از تأیید محکومیت قبلی، تبرئه، تخفیف و یا حتی می‌تواند به بیشتر از میزان محکومیت قبلی، صادر نماید.^۲

۳- **تکمیلی بودن مرحله‌ی واخواهی:** واخواهی در ادامه و تکمیل مرحله‌ی رسیدگی قبلی و جزئی از آن است و نمی‌توان در مورد آن واژه‌ی «مرحله» را به کار برد. چرا که واژه‌ی مرحله ناظر به جایی است که حکم در مرجعی بالاتر و غیر از مرجع صادرکننده،

۱. خزائی، همان، ص. ۸۸.

۲. گلدوست جویباری، رجب، کلیات آیین دادرسی کیفری، انتشارات جنگل، چ. دوم، ۱۳۸۷، ص. ۱۶۷.

رسیدگی شود. درحالی که در واخواهی، رسیدگی مجدد در همان مرجع و توسط همان دادرسی که تصمیم به تشدید مجازات می‌گیرد، به عمل می‌آید.^۱ بنابراین واخواهی مانند تجدیدنظر، مرحله‌ی جداگانه‌ای نبوده و فاقد ویژگی‌های تجدیدنظر است. لذا قواعد حاکم بر تجدیدنظر مانند قاعده منع تشدید مجازات در مرحله‌ی تجدیدنظر، بر آن حاکم نیست.

۴- اصل شخصی بودن مجازات: یکی از دلایل مهم حق تشدید، فراهم آوردن امکان صدور حکم مجازات مناسب با شخصیت مجرم است. در رسیدگی و صدور حکم غیابی، قاضی رسیدگی‌کننده در غیاب متهم، شاهد رفتار، گفتار و روحیات او نبوده و برای رعایت اصل تناسب مجازات با شخصیت مجرم لازم می‌آید محاکمه‌ی مجدد وی در حضور و در صورت اقتضا، در راستای اصل فردی کردن قضایی مجازات‌ها با شخصیت محکوم‌علیه، حکم به مجازاتی شدیدتر علیه او داده شود.^۲

۵- حقوق تطبیقی: با مطالعه نظام حقوقی سایر کشورها نیز می‌توان دریافت که در بسیاری از آن‌ها مراجع قضایی دارای اختیار تشدید مجازات هستند. در کشور فرانسه، مرجع رسیدگی به واخواهی، آزادی کامل ارزیابی دادنامه‌ی صادرشده را دارد؛ «دادگاه می‌تواند تصمیم اولیه خود را اتخاذ و یا آن را در جهت ملایمت یا تشدید تغییر دهد. منع تشدید مجازات شامل واخواهی نیست...»^۳.

یا در حقوق انگلستان «از آنجا که دادگاه جزاً^۴ در مرحله تجدیدنظر حق تشدید مجازات را دارد بدون هیچ‌گونه محدودیتی حتی در مواردی که تجدیدنظرخواه محکوم‌علیه باشد و چه‌بسا در مواقعی ممکن است استفاده از حق تجدیدنظرخواهی به ضرر محکوم‌علیه تجدیدنظرخواه منتهی گردد. بدیهی است دادگاه جزاً به هنگام رسیدگی مجدد در مقام

۱. همان، ص. ۲۶۴.

۲. زراعت، عباس، اصول آیین دادرسی کیفری، انتشارات مجد، ج. اول، ۱۳۸۲، ص. ۲۶۵.

۳. استفانی، گاستون و دیگران، آیین دادرسی کیفری، ترجمه‌ی حسن دادبان، ج. ۲، انتشارات دانشگاه علامه طباطبائی، ۱۳۸۲، ۱۱۶۷.

4. Crown court.

واخواهی به طریق اولی دارای چنین حقی است.^۱

اما در مقام پاسخ به دلایل فوق باید بیان داشت؛ بنابر دلایل زیر دادگاه رسیدگی کننده به درخواست واخواهی به هنگام رسیدگی مجدد، حق تشدید مجازات را ندارد. و تنها می تواند حکم واخواسته را تأیید کند یا مجازات و یا اقدامات تأمینی و تربیتی مندرج در آن را کاهش دهد و یا حکم را فسخ کرده و حکم جدید مبنی بر براءت متهم را انشا نماید.^۲

اولاً: واخواهی نیز چون تجدیدنظرخواهی از طرق عادی و ماهوی اعتراض محسوب شده و واجد اثر انتقالی است. چرا که موضوع واخواهی از مرحله ای به مرحله ی دیگر با حفظ تمام مسائل موضوعی و حکمی انتقال می یابد. با صدور حکم غیابی در مرحله ی بدوی برای محکوم علیه، حق مکتسبه ای ایجاد می شود.^۳ و با توجه به انتقال و بقای حکم غیابی که در بردارنده حق ایجاد شده ای برای محکوم علیه است، دادگاه حق تشدید مجازات را که به نوعی زایل کردن آن حق است، ندارد. و بایستی به «حق اکتفا به مجازات مورد حکم قبلی» احترام گذاشته و آن را مراعات کند. مگر این که قانون گذار به صراحت توانایی نقض آن را مورد حکم قرار دهد.

ثانیاً: هرچند در ماده ی ۳۲۰ قانون اصول محاکمات جزایی مصوب ۱۲۹۰ اثر الغایی واخواهی پیش بینی شده است.^۴ لیکن باعث شده عده ای از اندیشمندان آیین دادرسی کیفری معتقد باشند که؛ «شکایت از احکام کیفری غیابی اثر اسقاطی دارد و موجب لغو یا ابطال حکم صادره شده و در نتیجه دعوای مطروحه و نیز طرفین دعوی - اعم از

۱. نسربین، مهرا، *تقریرات درس متون حقوقی*، دوره کارشناسی ارشد، دانشکده حقوق دانشگاه شهید بهشتی، سال تحصیلی ۱۳۸۸ - ۱۳۸۷، ص. ۴۰.

۲. آخوندی، محمود، *آیین دادرسی کیفری*، ج. ۴ (اندیشه ها)، انتشارات اشراق (دانشگاه قم)، چ. دوم، فروردین ۱۳۸۱، ص. ۲۹۰.

۳. زراعت، همان، ص. ۲۶۳.

۴. *ماده ی ۳۲۰ قانون اصول محاکمات جزایی*: «هرگاه محکوم علیه پس از صدور حکم حاضر شده باشد و اعتراض بر حکم نماید در صورتی که اعتراض او بر وفق صحت باشد، آن حکم از درجه اعتبار ساقط و حکم مجدد صادر می شود.»

محکوم‌علیه و مدعی خصوصی - را به همان حالت و شرایط اولیه قبل از حکم بر می‌گرداند.»^۱ ولی بایستی بیان داشت در قانون آیین دادرسی کیفری کنونی مؤیداتی بیان‌کننده این مطلب است که قانون‌گذار در واخواهی نیز مانند تجدیدنظر قائل به اثر تعلیقی آن شده است. صدر ماده‌ی ۲۱۸ ق.آ.د.ک. بیان می‌دارد؛ «دادگاه پس از رسیدن تقاضای واخواهی بلافاصله وارد رسیدگی می‌شود و دلایل و مدافعات محکوم‌علیه را بررسی، چنانچه مؤثر در رأی نباشد، رأی غیابی را تأیید می‌نماید...» تأیید رأی بیانگر بقا و اعتبار قبلی آن و نه الغای آن است. یا در ذیل تبصره‌ی یک ماده‌ی ۲۱۷ ق.آ.د.ک.^۲ آمده است که در این صورت (تقاضای واخواهی) دادگاه اجرای رأی را به صورت موقت متوقف می‌نماید، ممنوعیت موقت اجرای حکم تا زمان صدور حکم جدید نشان‌دهنده اثر تعلیقی واخواهی است. چرا که زمانی می‌توان سخن از توقف اجرای حکم به میان آورد که قائل به بقای حکم واخواسته باشیم. با پذیرش اثر تعلیقی و اعتبار آن هم‌چون تجدیدنظر باید به لوازم و اقتضائات آن پایبند بود و نباید با تشدید مجازات، اجرای حق واخواهی را به ضرر واخواه اعمال نمود.

ثالثاً: مستنبط از بند یک ماده‌ی ۳۵ ق.آ.د.م. که برخلاف قانون سابق، وکالت راجع به اعتراض به رأی - واخواهی - را در ردیفی مستقل و هم‌ردیف با مرحله‌ی تجدیدنظر، فرجام‌خواهی و اعاده دادرسی آورده است یا قسمت "ب" بند ۱۲ ماده‌ی ۳ قانون وصول برخی از درآمدهای دولت و مصرف آن در موارد معین مصوب ۱۳۷۳ که برای واخواهی هزینه‌ای جدا از مرحله‌ی بدوی که در قسمت "الف" به آن اشاره کرده است با میزان یکسان با مرحله‌ی تجدیدنظر - ۳٪ ارزش محکوم‌به - در نظر گرفته است. و همان‌طور که می‌دانیم هزینه‌ی دادرسی برای مراحل دادرسی پرداخت می‌شود نه مقاطع و موارد تکمیلی

۱. خزائی، همان، ص. ۸۸.

۲. تبصره‌ی ۱ ماده‌ی ۲۱۷ ق.آ.د.ک.: رأی غیابی که ظرف مهلت مقرر از آن واخواهی نشده باشد، پس از انقضای مدت واخواهی و تجدیدنظر به اجرا گذارده خواهد شد. هرگاه رأی صادره ابلاغ قانونی شده باشد در هر حال محکوم‌علیه می‌تواند ظرف ۱۰ روز از تاریخ اطلاع از دادگاه صادرکننده‌ی رأی تقاضای واخواهی نماید. در این صورت دادگاه اجرای رأی را به صورت موقت متوقف و در صورت اقتضا نسبت به اخذ تأمین یا تجدیدنظر در تأمین قبلی اقدام می‌نماید.

دادرسی. بدین ترتیب می‌توان بیان داشت مرحله‌ی واخواهی مانند تجدیدنظر مرحله جداگانه‌ای از مرحله‌ی بدوی است؛ و نه این‌که ادامه یا مقطعی از مرحله‌ی بدوی باشد. لذا تمامی قواعد و اصول حاکم بر مرحله‌ی تجدیدنظر از جمله قاعده‌ی منع تشدید مجازات بر مرحله‌ی واخواهی نیز حاکم است.

علاوه بر دلایل فوق که در مقام پاسخ به دلایل موافقین تشدید مجازات بود، با استناد به دلایل زیر نیز می‌توان گفت توانایی و امکان تشدید مجازات در صورت واخواهی محکوم علیه، در اختیار مقام قضایی نمی‌باشد.^۱

رابعاً: از آنجایی که واخواهی یکی از جلوه‌های حقوق دفاعی متهم در حین دادرسی است و قانون‌گذار نیز در مواد متعددی آن را به رسمیت شناخته است،^۲ با شناسایی این حق، لزوم حفظ و تأمین منافع و حقوق و آزادی‌های متهم ایجاب می‌کند که قانون‌گذار لوازمو زمین‌های اجرای این حق را نیز فراهم سازد. و خود نیز پایبند به آن باشد. یکی از این لوازم، منع تشدید مجازات است. و نمی‌توان از یک طرف، قائل به حق واخواهی بود و از طرفی دیگر، حق تشدید برای مرجع رسیدگی‌کننده قائل بود. چرا که تشدید مجازات مخالف اقتضای واخواهی و در تنافی آشکار با آن است. زیرا واخواه همواره خواهان خواستار برائت خود یا تخفیف مجازات بدوی است و هرگز خواهان تشدید مجازات نیست. به عبارت دیگر، «منع ایجاد ضرر علیه معترض» از آثار مربوط به شکایت از احکام کیفری و جزئی از قواعد مربوط به آن است که عدم رعایت آن محکوم علیه را گرفتار تردید در اعمال این حق می‌کند. زیرا تصور خطر احتمال تشدید حکم بدوی هست.

خامساً: آیین دادرسی کیفری دو وظیفه‌ی خطیر دفاع از حقوق جامعه و تأمین نظم و امنیت آن و حقوق و آزادی‌های فردی را برعهده دارد. و تا جایی که به حقوق جامعه لطمه‌ای وارد نشود، بایستی پشتیبان حقوق و آزادی‌های فردی بود و به هر دلیل و توجیهی

۱. هم‌چنین برای دیدن نظر موافق، رک: شمس، عبدا...، آیین دادرسی مدنی، ج. دوم، انتشارات دراک، چ. پنجم، ۱۳۸۳، ص. ۳۴۹.

۲. آخوندی، همان، ص. ۲۵۹.

نباید آن را به قربانگاه تأمین حقوق و نظم اجتماعی برد.

بنابراین، مقام قضایی به‌هنگام رسیدگی به درخواست وخواهی مصالح عالی‌ه مندرج در بالاترین سند قانون‌گذاری مانند اصل ۲۲ و ۳۲ و ۳۷ ق.ا. را باید رعایت کند. و سعی حداکثری خود را در مراعات حقوق و آزادی‌های افراد نماید. و لذا رعایت اصول و موازین دادرسی منصفانه، حکم بر تشدید مجازات نمی‌دهد.

سادساً: همان‌طور که اشاره رفت، آزادی و حقوق افراد از جمله محکومین غیابی مصون از هرگونه تعرض، مگر به تصریح قانون‌گذار است. در مواد مربوط به وخواهی ماده‌ای که به‌طور صریح یا ضمنی امکان تشدید مجازات را در اختیار مراجع قضایی قرار داده باشد، به چشم نمی‌خورد. لذا لزوم مراعات تفسیر مضیق قوانین جزایی ایجاب می‌کند قائل به عدم امکان تشدید مجازات در مرحله‌ی وخواهی بود.^۱

و در صورت طرح این اشکال که در تفسیر قوانین شکلی از جمله آیین دادرسی کیفری، اصل تفسیر موسع حاکم است، پاسخ چنین است که تا جایی اجازه تفسیر موسع داده می‌شود که هیچ خلل و تعرضی به حقوق و آزادی‌های افراد وارد نشود.

سابعاً: با عنایت به اتحاد ملاک و اشتراک مبانی قاعده منع تشدید موجود در هر دو مرحله تجدیدنظر و وخواهی و نیز مستنبط از روح حاکم بر قاعده منع تشدید مجازات، به‌نظر نمی‌رسد مقام رسیدگی‌کننده به درخواست وخواهی مانند تجدیدنظر، حق تشدید مجازات را داشته باشد.

نتیجه:

قاعده منع تشدید مجازات یکی از قواعد بنیادین آیین دادرسی کیفری است و بیان‌کننده این مطلب است که با صدور حکم دادگاه بدوی برای محکوم‌علیه حق مکتسبی ایجاد می‌شود که اختیارات دادگاه تجدیدنظر به عنوان مرجع عالی در رسیدگی به پرونده را محدود می‌کند. مگر در مواردی که دادستان از رأی مذکور تقاضای تجدیدنظر نماید. قاعده

منع تشدید مجازات، خاص مرحله‌ی تجدیدنظرخواهی نبوده و احکام آن در مرحله‌ی واخواهی نیز جاری است.

این قاعده از زمان تصویب قانون اصول محاکمات جزایی، مورد پذیرش قرار گرفته‌شده و قوانین و رویه قضایی قبل از انقلاب با دیده‌ی احترام به آن نگریسته است. اما دیدگاه قانون‌گذار و قضات در قوانین و رویه قضایی بعد از انقلاب با فراز و نشیب‌هایی همراه بوده است که این امر ناشی از بی‌توجهی به مبانی قاعده می‌باشد. لذا وقت آن رسیده است که قانون‌گذار در جهت تثبیت قاعده مذکور در لایحه آیین دادرسی کیفری گام بردارد. درخصوص تجدیدنظر از یک سو، با تصریح قانونی، دامنه‌ی شمول آن را به کلیه مجازات‌ها تسری دهد و از سوی دیگر، فقط با تجدیدنظرخواهی دادستان از رأی دادگاه بدوی به ضرر محکوم‌علیه از حیث مجازات قائل به عدم شمول قاعده باشد. و درخصوص واخواهی نیز صراحتاً تشدید مجازات را منع کند و به تمام اختلافات نظری و عملی پایان دهد.

